

## مردم چند نفراند؟

### آرش جودکی

اگر از مردم هیچکس هم در تظاهرات بیست و دو بهمن نبود، باز تظاهرات بیست و دو بهمن نشان از پیروزی دیگری، و نه فقط پیروزی خیابانی، برای جنبش سبز می‌داشت. در آغاز سخن از پیروزی گفتن آن هم در جمله‌ای که می‌باید به ظاهر در پایان بیاید شاید دلگرمی دادن به خود و دیگران، همان دیگرانی که مردم می‌نامیم، تعبیر شود. به ویژه که از سوی حاکمان ایران بازار دل‌خوشکنک‌هایی از این دست این روزها سخت رونق دارد. پر کردن خیابان‌ها به هزار زور و ضرب و بعد بر طبل ظفر کوفتن هرچند ترفند تازه‌ای نیست اما از نهم دی ماه به اینسو کاربرد تازه‌ای در کنار سرکوبی که یک دم از آن باز ننشسته اند یافته است. وارونه‌نمایی واقعیت انگار دیگر نه برای باوراندن آن وارونه بجای واقعیت، بلکه برای باورداشت خودشان کارکرد دارد. آن روز مردم اگر هم نبودند - که بودند، بی‌سابقه‌ترین آمار دستگیرشدگان از حضورشان خبر می‌دهد - شب‌شان که بود. پرهیب مردم گرداگرد تظاهرات نمایشی، در نبودشان هم آنقدر نمود می‌داشت که بودن امت همیشه در صحنه را از نما بیندازد و انداخت. و همین امر باعث شد که مراسم سالانه‌ای که در این روز برگزار می‌شود دیگر همانی نباشد که همیشه و پیش از این بود. چون با پیدایش جنبش سبز، بیست و دو بهمن امسال دیگر نمی‌توانست تنها یادآوری پیروزی انقلاب اسلامی باشد. اگر تاریخ بیست و پنج خرداد را نقطه شکفتگی جنبش سبز بگیریم، راه‌پیمایی بیست و دو بهمن از سویی در ادامه آن بود و از سوی دیگر در پاسخ و در واکنش به آن.

در بیست و دو بهمن حضور اعتراض‌آمیز مردم اگر شکل و ابعادی که انتظار می‌رفت را نیافت نشانه شکست جنبش آنگونه که حکومت می‌خواهد وانمود کند و جار بزند نیست. و پیروزی‌اش هم تنها به این دلیل نیست که با وجود خط و نشان کشیدن حکومت و به دار آویختن دو جوان و بی‌شرمانه وعده قتل‌های بیشتر دادن، باز مردم به خیابان‌ها آمدند. اصلی‌ترین دلیل این پیروزی را در همان واکنشی باید جست که حکومت در چگونگی برپایی مراسم امسال همچون پاسخی به آنچه از پس بیست و پنج خرداد گذشته است نشان داد. اگر دوازده سال پیش، در دوم خرداد 76، برای نخستین بار مردم توانستند با بهره‌گیری از ابزار انتخاباتی رخنه‌ای در نظام بسته جمهوری اسلامی بگشایند که با فراز و نشیب‌هایش - بیشتر نشیب تا فراز - دوران اصلاحات نام گرفت، وقتی در آخرین انتخابات ریاست جمهوری همان ابزار هم به نیرنگ از آنها گرفته شد، اینبار مردم در بیست و پنج خرداد امسال از محدوده فضای بازی انتخاباتی که قواعد حکومت - ساخته‌اش را همان حکومت پایمال کرده بود گامی فراتر گذاشتند تا اصل حاکمیت مردم را به یاد خودشان و حاکمان بیاورند.

نارواییِ نشمردن آرای مردم ناگهان فرصتی به آنان داد تا ستمی بنیانی‌تر از این ناروایی گذرا را به نمایش بگذارند: ناچیزشمردگی. طرفه اینکه تنها حرف راستی که از دهان احمدی‌نژاد تا کنون خارج شده همان صفت «خس و خاشاک» است که به خوبی حق «به هیچ شمردن مردم» را می‌گزارد. اهمیت بیست و پنج خرداد در این بود که مردم آگاهی از ناشمردگی‌شان را دستمایه نمایش بشماره‌ی‌شان کردند. حرف اضافه «بی» که در

شعار هوشمندانه «ما بیشماریم» به کار گرفته شد، هم ناظر بر «به شمار درنیاورده شدن» است و هم ناظر بر «به شمارش درنیامدن». وقتی که مردم با شعار «ما بیشماریم» حاکمان را مورد خطاب قرار می‌دهند می‌خواهند بگویند آنانی را که هیچ‌نشانمارده اید چون به هیچ‌شان می‌شمردید نه شمردنی هستند و نه شمارش‌پذیر. ناشمردنی هستند چون همه اند و یا خود را با همه یکی می‌گیرند. شمارش‌ناپذیرند چون به شماره در نمی‌آیند به این دلیل که هر سرشماری قاعده‌اش مبتنی است بر وجود نظامی که از پیش برای هرکس جایی مشخص و سهمی معین را مقرر می‌کند. خواست دگرگون و یا حتی سرنگون ساختن شکل نظم و تقسیمات کنونی به سود نظم دیگری، یعنی دموکراسی. که رخدادش در گرو پیدایش نمودی از مردم است.

نمود اما تظاهری فریبنده نیست که بخواهد جای واقعیت بنشیند بلکه در تعارضش با آن، واقعیت را دوباره می‌کند تا آنچه منطق نظام موجود اجازه ظهورش را نمی‌دهد ظاهر شود. با این حساب مردم مردمسالاری حاصل نهایی شمارش گروه‌های اجتماعی نیست بلکه افزایش ناگهانی ناشمردگان است بر شمار بخش‌های جامعه. افزایش مردم یا بهتر بگوییم نمود مردم همچون ناشمردگان، شماری را بر مجموعه شمردنی‌ها افزودن نیست بلکه پیدایش عامل شمارگی به معنای به حساب رسیدن است در نحوه شمارش موجود. سپهر حساب رسیدن و پس دادنی که مردم دموکراسی می‌کشایند ربطی به کشمکش بر سر سود و زیان میان بخش‌های از پیش تشکیل دهنده‌ی سپهر همگانی ندارد تا بخواهیم با هم‌رایی Consensus راست و ریشش کنیم، بلکه کشمکشی است بر سر تعریف دوباره‌ی صفت همگانی آن سپهر و کیفیت حساب هر بخش آن، بر سر تعریف دوباره آنچه میان همگان می‌باید بخش شود و آنان که می‌باید بخش ببرند.

در این مفهوم برای بهتر بیان کردن سپهر همگانی که مردم همچون ناشمردگان می‌کشایند می‌توان واژه کهن شمارگاه (محشر) را به کار برد. وقتی مردم با شعار «ما بیشماریم» حکومت را مخاطب قرار می‌دهند چنین شمارگاهی را می‌کشایند که در آن منطق برابری و منطق نظام با هم رویارو می‌شوند. در این خطاب و به نیروی آن، گسست ژرفی که حکومت - یا با مردمی خواندن خود یا با تقسیم مردم به خودی سهم‌برنده و غیرخودی بی‌سهم چون ناچیز - می‌خواهد بر آن سرپوش بگذارد تازه نمایان می‌شود. چرا که بخش غیرخودی که ناچیز وانمود می‌شد به یکباره خودش را با همه جامعه یکی می‌سازد و همچون مردم نمود می‌یابد. اینکه بگوییم اینان که خود را مردم می‌خوانند همه مردم نیستند یا اینکه بخواهیم به جای پرداختن به شمارگاهی که توسط‌شان گشوده شده است خاستگاه اجتماعی‌شان را تعیین کنیم یعنی دوباره به حساب نیارودن ناشمردگان، یعنی بستن حساب‌ها تا به حساب نیامدگان باز به حساب نیایند. در پاسخ به این پرسش که «مردم چند نفراند؟» باید گفت به شماره هرکس وقتی که از جای و سهمی که برایش مشخص شده فاصله می‌گیرد و از حسابی که برایش مقدر شده به نام برابری هرکس با همگان دست می‌شویید تا بدینسان سهم حکومت کردن را سهم هرکس و ناکس بدانند. بیشماریش از اینجاست و باشش Existence پرهیب گونه‌اش هم از اینروست. پیام نهفته در خطاب «ما بیشماریم» به حاکمان چنین است: از این پس یا باید ما را از خود بشمارید یا ما را دیگر در امر حکومت ناخودی

نشمرید. و شمارگی که شعار «ما بیشماریم» طلب می‌کند چنین: شما که ما را حساب نمی‌کنید اگر هنوز می‌خواهید حکومت کنید باید از این پس روی ما حساب کنید و به ما حساب پس دهید.

واکنش نخستین و همچنانی حاکمان کنونی ایران در برابر این خطاب خود را به نشنیدن زدن بوده و هست. به جای پذیرش گفتگویی که خطاب باید در پی داشته باشد نخست ولی فقیه را فصل الخطاب نامیدند که حسابی به کسی نباید پس بدهد و سپس حتی تا آنجا پیش رفتند که حکومت خود را بی‌نیاز از مشروعیت مردمی دانستند. پشتک و ارووهای تئولوژیک هم در این میانه کم نبودند، اما جانشین سرکوب و خشونت نمی‌توانستند بشوند. شکی نیست که خطاب مردم هم به حکومت چالشگری است و زور آزمایی و نه آشتی‌جویی (پاسیفیسم). نفس خطاب اما در گوهر خود موقعیتی می‌سازد که در آن انگار دو سوی به آورد آمده، هم‌آورد هستند. همان کارزار رویارو و برابری که تا کنون حکومت با خشونت پیشه کردن، نشان داده است که نمی‌خواهد به آن تن دردهد. مبارزه بی‌خشونتی که از خطاب «ما بیشماریم» برمی‌خیزد این برابر پنداشتگی را به قصد ایجاد پیوند اجتماعی تازه‌ای می‌خواهد بررسی کند. خشونتی هم اگر در آن باشد در حقیقت پادخشونت است چرا که چون پادزهری است برای مقابله با خشونتی که حکومت کماکان به کار می‌بندد.

این میان اما چگونگی برپایی مراسم بیست و دو بهمن از سوی حکومت بی‌آنکه خود بداند تن دادن به همین خطاب شد و ناخودآگاه به آن پاسخ داد. چون در واکنش به تظاهرات بیست و پنج خرداد کوشید جمعیتی عظیم را به میدان بیاورد تا شیخ سرگردان مردم را بتاراند و بعد با مهارتی که در جعل آمار و ارقام دارد آن جمعیت را چندین هزار برابر اعلام کند. و اینچنین ناخواسته بپذیرد که فصل الخطابی اگر هم باشد کسی نیست جز همگان، و بر پایه حاکمیت مردم است که حکومت بنا می‌شود. به همین خاطر در تظاهرات بیست و دو بهمن اگر هم مردم با شعارهایی که شناختنی‌شان می‌کند خود را نمایانند، پرهیب نمودشان از آن تظاهرات پیروزی دیگری، بیشتر حتی از پیروزی خیابانی، برای جنبش سبز رقم زد.